

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۲۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۷

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی
سال چهارم، شماره ۱۵، زمستان ۱۳۹۴

پیشینه ادعاهای مظهریت و الوهیت سران بابیت و بهائیت، در جریان‌های باطنی شیعه

محمدعلی پرهیزگار^۱

چکیده

علی محمد شیرازی پس از بابیت، در پی ادعاهای مهدویت و نبوت، از مظهریت و الوهیت خود سخن گفت. حسین علی نوری نیز هم‌زمان با ادعای نبوت، خود را ظهور الهی خواند و به دنبال آن ادعای الوهیت کرد. این دو جریان نوظهور، مدعی بداعت و نوآوری هستند؛ اما در بسیاری از ادعاهایشان، از جریان‌های باطنی و انحرافی تشیع الگو گرفته‌اند که خود برخاسته از آن‌اند.

این نوشتار با بررسی ادعاهای الوهیت و مظهریت علی محمد شیرازی و حسین علی نوری، به پیشینه‌شناسی آن‌ها پرداخته و برای مخاطب روشن می‌سازد که این‌گونه ادعاهای سران بابیت و بهائیت، ریشه در آثار سران جریان‌های باطنی و انحرافی تشیع دارد و در حقیقت، ادعای به ظاهر تازه سران بابیت و بهائیت، بازگو کردن سخنان کهنه پیشینیان است.

واژگان کلیدی

مظهریت، الوهیت، بابیت، بهائیت، جریان‌های باطنی شیعه، جریان‌های نوظهور.

۱. دانشجوی دکتری رشته کلام اسلامی دانشگاه قم و محقق پژوهشگاه معارج (map@bahaiat.com).

مقدمه

علی محمد شیرازی (ملقب به باب و بنیانگذار جریان بابیت در سال‌های ۱۲۶۰ - ۱۲۶۶ قمری) از جمله مدعیان مهدویت است که علاوه بر بابیت و مهدویت، از مظهریت و الوهیت خود نیز سخن گفته است. او پس از ادعای مهدویت خود در سال ۱۲۶۴ قمری، (افندی، ۱۹۹۲: ۹۹) راه را برای خود باز دید و از نبوت و الوهیت نیز سخن گفت.

حسین علی نوری - ملقب به بهاء الله که مدعی نبوت شد و پایه بهائیت را گذاشت - نیز هم‌زمان با نبوت - که بر پایه بشارت «ظهور موعود» توسط علی محمد شیرازی با عنوان «من یظهره الله» بیان شده بود - مدعی الوهیت شد و پیدایش خود را ظهور الهی خواند. بهائیت دوره نبوت را با خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ پایان یافته می‌داند و پیدایش حسین علی را ظهور الهی می‌خواند:

ظهور موعود عظیم، ظهور الله است و دوره نبوت منتهی گردید؛ زیرا رسول الله خاتم النبیین بوده. (اشراق خاوری، ۱۳۰: ج ۱، ۷۸)

نوری از جمله کسانی است که با نفی توحید، از یگانگی خود سخن می‌گوید: «اِنَّه لا اله الا انا الباقي الفرد القديم» (نوری، بی تا: ۸۴ و ۸۶) و خود را خدای خدایان می‌خواند: «كُلُّ الالوه من رشح امری تالَّهت و كَلُّ الربوب من طفح حکمی تربت» (افندی، ۱۳۴۰: ج ۲، ۲۵۵).

بابیت و بهائیت مدعی بداعت و نوآوری هستند؛ لیکن شواهد بسیاری وجود دارد که سران بابیت و بهائیت از جریان‌های انحرافی تشیع الگو گرفته‌اند؛ از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

فرقه اسماعیلیه از تأثیر اسماعیلیه بر بهائیت می‌نویسد (هاجسن، ۱۳۸۷: ۳۷۸) و فلسفه نیکو ارتباط شوقی افندی با سران اسماعیلیه را گزارش می‌دهد (نیکو، ۱۳۹۰: ۵۹). *دانشنامه جهان اسلام* گرایش نقطویان به بابیت و یاری رساندن به علی محمد شیرازی در دین‌سازی را نقل می‌کند (رضازاده لنگرودی، ۱۳۷۹: ۶۵۲) و صاحب *حروفیه* نیز از قرائن الگوگیری بابیت از حروفیه و نقطویه پرده برمی‌دارد (خیاوی، ۱۳۷۹: ۲۱).

مقاله حاضر به پیشینه برخی ادعاهای مظهریت و الوهیت سران بابیت و بهائیت پرداخته و با بیان شواهدی از تشابه‌ها، تجانس‌ها و اقدامات همسان، پیشینه آنان را در بعضی جریان‌های باطنی سده‌های گذشته تشیع - که برخی از آنان ادعای جدایی و نسخ اسلام را هم بیان کرده‌اند - جست‌وجو می‌کند؛ زیرا بابیت و بهائیت دو جریان انحرافی برخاسته از تشیع

هستند که ادعای جدایی و نسخ اسلام دارند.

ادعاهای مظهریت

سران بابیت و بهائیت از جمله مدعیان مظهریت هستند که گرفتار تشبیه نیز شده‌اند. سابقه ادعاهای آنان را می‌توان در گزارش‌های کتاب‌های تاریخی، کلامی و ملل و نحل یافت. در این نوشتار دیرینه برخی از این ادعاها را در جریان‌های باطنی و انحرافی شیعه بررسی می‌کنیم:

۱. تشابه ادعاهای مظهریت

علی محمد شیرازی از جمله مدعیانی است که در توجیه ادعای مهدویت خود، از ادعای تازه مظهریت پرده برمی‌دارد:

نظر کن در فضل حضرت منتظر که چقدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرمود تا آن که آن‌ها را نجات دهد. مقامی که اول خلق است و مظهر اثنی‌انا الله، گونه خود را به اسم بابیت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه) ظاهر فرموده. (شیرازی، بی‌تا، ۲۹)

آیتی - از مبلغان و نویسندگان بهائیت (م ۱۳۳۲ ش) - نیز ادعای مظهریت حسین علی نوری را این‌گونه گزارش می‌کند:

در سن چهل سالگی به بغداد مراجعت فرموده در همان سال کتاب ایقان نازل گشت و چون سنین عمر شریفش به چهل و هفت رسید، بعثت جهری واقع شد و در باغ نجیب پاشا در بغداد علناً مظهریت و مأموریت خویش را اظهار فرمود. (آیتی، بی‌تا: ۲۵۸)

اشراق خاوری نویسنده و مبلغ بهائیت (م ۱۳۵۱ ق) نیز حسین علی را مظهر الهی خوانده و درباره امی بودنش می‌نویسد:

مظهر الهی باید نور الهی باشد و نورانیتش از خود او باشد، نه از غیر، مثل این آفتاب که نورش از خود اوست. (اشراق خاوری، ۱۲۸: ۳۷۹)

وی در جای دیگر نیز می‌نویسد:

مقام این ظهور عظیم و موعود کریم از مظاهر سابقه بالاتر است؛ زیرا نبوت به ظهور محمد رسول الله ختم گردید و این دلیل است که ظهور موعود عظیم، ظهور الله است. (همو، ۱۳۰: ج ۱، ۷۸)

او گزارشی آورده است:

خداوند همانا در قرآن مجید حضرت رسول ﷺ را خاتم النبیین نامیده و سلسله نبوت را به

وجود مبارکش ختم کرده و در سوره الاحزاب نازل شده: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّشَوَلَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب، ۴۰) و از این مطلب در کمال وضوح عظمت مقام مظهر الهی و موعود ملل و ادیان ظاهر می شود. به این معنا که مقام آن حضرت، رسالت و نبوت نبوده و نیست، بلکه ظهور الله و مظهر مقدس نفس غیب الغیوب است که در قرآن مزده ظهورش به همین اسم نازل شده: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ضُلُكٍ مِّنَ الْغَمَامِ» (بقره، ۲۱۰). (همو، بی تا، ج ۱، ۱۱۴)

حسین علی نوری درباره هیکل و جمال و کینونت و ذاتش می نویسد:

کذلک نزلت جنود الوحی من شطر الله المهیمن القیوم و ظهرت جنود الالهام من مشرق الامر من لدی الله العزیز المحبوب. قل قد قدر مقادیر الامشیاء فی هذا الهیکل المخزون المشهود و کنز فیه علم السموات و الارض و علم ما کان و ما یکون و رقم من اصبع صنع ربک فی هذا الكتاب ما یعجز عن ادراکه العارفون و خلق فیه الهیاکل الاتی ما اطلع بها احدٌ الا نفس الله ان انتم توقنون طوبی لمن یقرئه و یتفکرفیه و یکون من الذین هم یفقهون. قل لا یری فی هیکلی الا هیکل الله و لا فی جمالی الا جماله و لا فی کینونتی الا کینونتته و لا فی ذاتی الا ذاته و لا فی حرکتی الا حرکتته و لا فی سکونی الا سکونه و لا فی قلمی الا قلمه العزیز المحمود. قل لم یکن فی نفسی الا الحق و لا یری فی ذاتی الا الله ایاکم ان تذکروا الایتین فی نفسی تنطق الذرات انه لا اله الا هو الواحد الفرد العزیز الودود. لم ازل کنث ناطقاً فی جبروت البقاء اننی انا الله لا اله الا انا المهیمن القیوم و لا ازال انطق فی ملکوت الاسماء اننی انا الله لا اله الا انا العزیز المحبوب. قل ان الربوبیة اسمی قد خلقت لها مظاهر فی الملک انا کننا منزها عنها ان انتم تشهدون و الالوهیة اسمی قد جعلنا لها مطالع یحیطن العباد و یجعلنهم عباد الله ان انتم توقنون کذلک فاعرفوا کل الاسماء ان انتم تعرفون. ان یا لام الفضل فی هذا الاسم انا جعلناک مظهر الفضل بین السموات و الارض منک بدتنا بالفضل بین امکانات و الیک نرجعه ثم منک نظهره مرّة اخرى امرأ من لدنا و انا الفاعل لما اشاء بقولی کن فیکون کل فضلی ظهر فی الملک بدء منک و الیک یعود. (نوری، ۱۵۳: ج ۱، ۱۳ - ۱۴)

این ادعاها ریشه در جریان های باطنی و انحرافی پیش از بابیت و بهائیت دارد که به برخی از آن ها اشاره می شود:

الف) مخمسه

مخمسه از جمله کسانی هستند که از مظهریت سخن رانده اند. اشعری (از محدثان و فرقه نگاران قرن سوم) درباره مظهریت در مخمسه می نویسد:

از این جهت به پیروان ابوالخطاب مخمسه گفته می‌شود که می‌پنداشتند خداوند بزرگ در پنج صورت مختلف (محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین) ظاهر و متجلی گشت. وی همچنین می‌نویسد: «پنداشتند حقیقت و صورت حضرت محمد ﷺ مظهر خداست؛ زیرا او نخستین شخص و ناطقی بود که نطق کرد. (اشعری، ۱۳۸۷: ۱۲۳)

ب) نصیریه

نوبختی - از متکلمان و فرقه‌نگاران قرن سوم - در گزارش نصیریه می‌نویسد:

آنان پندارند که خدای تعالی بعضی اوقات در جسد علی حلول می‌کرد و گویند آن زمانی که علی درب بسیار سنگین خیبر را از جای برکنند، به قدرت ربانی او بود و زمانی بود که خداوند در او حلول کرده بود. (نوبختی، ۱۳۶۱: ۱۳۵ - ۱۳۶)

ج) حروفیه

حروفیه معتقدند خدای سبحان در شخص انسان متجلی می‌شود. این مظاهر الهی در صور متوالیه انبیاء و اولیاء و عاقبت به صورت الوهیت ظهور می‌کند (مشکور، ۱۳۷۵: ۱۵۴). فضل‌الله استرآبادی حضرت محمد ﷺ را آخرین و خاتم پیامبران می‌داند که پس از او نبوت به اولیاء می‌رسد که عبارت‌اند از امیر مؤمنان علی علیه السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام و فضل‌الله خود را خاتم اولیاء و آخر آن مظاهر می‌خواند. او خود را سرآغاز دوره جدید و مظهر «الوهیت» می‌داند (همو). دختر او «کلمة الله هی العیا» و «قره‌العین» لقب داشت که به گمان برخی فرقه‌نگاران بابیت با الگوگیری از حروفیه این لقب را به طاهره زرین تاج داده است (همو: ۱۵۵).

د) نقطویه

این فرقه، مرشد را مظهر خدا و «انسان الهی» می‌انگاشتند (ذکاوتی، ۱۳۹۱: ۱۳۷). در کتاب *محرم‌نامه* آمده است:

همان‌گونه که خاتم انبیاء هم صاحب نبوت و هم صاحب ولایت است، نبوت به وجود او ختم می‌شود و ولایت و جانشینی او را علی علیه السلام جایز می‌گردد، همان‌گونه نیز خاتم اولیا (فضل) هم صاحب ولایت و هم مظهر الوهیت است و ولایت به وجود او ختم می‌شود. از این رو مقام جانشینی او فقط مظهری از الوهیت است و اولین وصی و قائم مقام او نیز کلمة الله هی العیا (دختر فضل) است. (رفیعی، ۱۳۷۶: ج ۶، ۲۴۵)

ه) اهل حلول

عبد القاهر بغدادی - از محدثان و فرقه‌نگاران قرن چهارم - می‌نویسد:

دیدم بعض اهل حلول را. الحلمانیه یستدل علی جواز حلول الاله فی الاجساد بقول الله

تعالی للملائکه فی آدم: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (حجر، ۲۹) و کان یزعم ان الله انما امر الملائكة بالسجود لآدم لانه کان قد حل فی آدم و انما حله لانه خلقه فی احسن تقویم. (بغدادی، بی تا: ۱۵۶ - ۱۵۷)

و) اهل حق

از جمله اعتقادات اهل حق، اعتقاد به حلول یا تجلی ذات حق در جامه و دون بشر است (خدابنده، ۱۳۸۲: ۸۷). بنا به خلاصه نامه سرانجام، جامه به معنای پیکره و قالب انسانی است و چنان چه به تکامل برسد، نور و فروغ الهی در آن تجلی می کند و به پایه مظهریت می رسد (همو: ۸۸). به اعتقاد اهل حق، هفتوانه مظاهر الوهیت هستند (همو: ۸۹ - ۹۰). برخی از اهل حق اولین تجلی کامل ذات خدا را در حضرت علی علیه السلام و دومین تجلی تام و تمام را در سلطان اسحاق می دانند و گاهی اسحاق را دون یا مظهر علی علیه السلام خوانده و آن دو را برابر دانسته اند (جیحون آبادی، ۱۳۹۳: ۲۹).

۲. همانندی تشبیه و تجسیم خدا

حسین علی نوری در گفتار و نوشتار خود به تشبیه و تجسیم خدا نیز آلوده شده و از خدایی سخن می گوید که موهای صورتش می جنبند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِشِعْرَاتِكَ الَّتِي يَتَحَرَّكُ عَلَى صَفْحَاتِ الْوَجْهِ كَمَا يَتَحَرَّكُ عَلَى صَفْحَاتِ الْأَلْوَابِ قَلَمُكَ الْأَعْلَى. (نوری، ۱۳۳۹: ۱۲۳)

هنگامی که از او پرسیدند: شما که خود را خدا می دانی، چرا گاهی می گویی ای خدا و در برخی نوشته هایت از او کمک می خواهی؟ گفت:

یدعوا ظاهری باطنی و باطنی ظاهری، لیست فی الملک سوای و لکن الناس فی غفلة مبین. (همو، ۱۵۳: ۴۰۵)

وی از زندان رفتن خدا نیز سخن گفته است:

قد تجلی الله من افق السجن عليك يا ايها المقبل الى الله فائق الاصباح. (همو: ۴۱۷)

این جملات حسین علی نوری از جنس کلمات جریان های انحرافی پیش از اوست.

الف) مغیریه

بغدادی در گزارش مغیریه از آلودگی آنان به تشبیه و تجسیم خدا می نویسد:

زعم ان معبوده رجل من نور وله اعضاء وقلب ينبع منه الحكمة. (بغدادی، بی تا: ۱۴۶؛

شهرستانی، ۱۴۲۱: ۲۰۸)

چندین تن از غلات که مشهورترین آنان مغیره بن سعید و ابو منصور عجلی بودند، به خاطر آن شهرت یافتند که خدا را با مشخص‌های انسانی توصیف کرده‌اند. به طور عام‌تر بسیاری از غلات معتقدند خدا در ذات خود روح یا نوری الهی است که می‌تواند به صورت‌ها و شکل‌ها و مخلوقات مختلفی تجلی یابد؛ در نتیجه به حلول ذات الهی در جسم انسان به ویژه در کالبد امام باور داشتند (دفتری، ۱۳۸۳: ۸۰).

ب) نصیریه

اشعری در گزارش جریان نصیریه آورده است:

نصیریه بر این باورند که خدا نیز به صورت بعضی اشخاص ظاهر می‌شده است؛ چون پس از پیامبر اسلام ﷺ کسی برتر و شایسته‌تر و فاضل‌تر از حضرت علی علیه السلام و بعد از او فرزندان او که بهترین مردم بودند وجود نداشتند، خداوند در پیکرو به صورت آنان ظاهر می‌شد و با زبان آن‌ها سخن می‌گفت و با دست آن‌ها عمل می‌کرد، از این جهت است که ما نام خدا را بر آن‌ها اطلاق می‌کردیم. (اشعری، ۱۳۸۷: ۳۵۳)

ادعاهای الوهیت

سران باییت و بهائیت از جمله مدعیان هستند که در کنار ادعای مهدویت، نبوت و مظهریت، مدعی الوهیت نیز شده‌اند. در این نوشتار سابقه ادعاهای الوهیت آنان را در جریان‌های باطنی و انحرافی شیعه بررسی می‌کنیم:

۱. ریشه ادعا

علی محمد شیرازی در پی ریاضت‌های خود (اشراق خاوری، ۱۹۹۱: ۶۲ - ۶۴؛ آیتی، بی تا: ج ۱، ۳۴) ادعاهای باییت تا الوهیت را مطرح کرد. این کار او برگرفته از باور فضل‌الله نعیمی - سرکرده جریان حروفیه - است. او در این باره می‌گفت:

آدمی در نتیجه ریاضت و کمال می‌تواند به درجه الوهیت برسد. (مشکور، ۱۳۷۵: ۱۵۳)

فضل‌الله حروفی پس از بازگشت از مکه دوباره به خوارزم رفت و مدتی نامعلوم در آن جا ماند در این هنگام بود که پس از اهتمام جدی به عبادت و ریاضت، رؤیاهای مهمی دید که در آن‌ها درباره مأموریت آینده، بزرگی‌شان خود و اهمیت کاری که بر عهده دارد اشاراتی یافت (ذکاوتی، ۱۳۹۱: ج ۲، ۳۷۸ - ۳۷۹).

۲. تصریح در ادعا

علی محمد شیرازی بی‌پرده ادعای ربوبیت و الوهیت کرده و خود را ذات الله می‌نامد:

شهد الله انه لا اله الا هو الملك ذو الملاکین وان علی قبل نبیل ذات الله و کینونیته.
(شیرازی، بی‌تا: ۵)

او درباره ظهور ربوبیتش می‌نویسد:

چون که ظهور سر ظهور الله نه ظهور به شأن نبوت و ولایت، بل به ظهور ربوبیت از این جهت بود که ظاهر شد به ظهور اننی انا الله لا اله الا انا در حین ظهور اول کسی که به من بیعت کرد، محمد ﷺ بود، چنانچه نص حدیث است، بعد امیرالمؤمنین علیه السلام بود و بعد ائمه علیهم السلام. (شیرازی، بی‌تا: تفسیر نقطه باء زیر بسم الله)

حسین علی نوری نیز با نفی توحید، از یگانگی خود نوشته است:

انه لا اله الا انا الباقي الفرد القديم. (نوری، بی‌تا: ۸۴ و ۸۶)

وی برخی صفات الهی را برای خود می‌شمارد:

يا ملأ الانشاء اسمعوا نداء مالک الاسماء انه ینادیکم من شطر سجنه الاعظم انه لا اله الا
انا المقتدر المتکبر المتسخّر المتعالی العليم الحکيم. (همو: ۱۲۳ - ۱۲۴)

او در ادامه آورده است:

ایاکم ان ینعکم ما نزل فی الكتاب عن هذا الكتاب الذی ینطق بالحق انه لا اله الا انا
العزیز الحمید. (همو: ۱۲۵ - ۱۲۶)

و اضافه می‌کند:

قال وقوله الحق انه ینطق فی کل شأن انه لا اله الا انا الفرد الواحد العليم الخبیر. (همو:
۱۳۶)

حسین علی نوری در قصیده ورقائیه خود را خدای خدایان می‌خواند:

کل الالوه من رشح امری تاهمت و کل الربوب من طفح حکمی تربت (افندی، ۱۳۴۰:
ج ۲، ۲۵۵)

وی در لوح تولدش با جمله‌ای متناقض، از ادعای الوهیت خود پرده برمی‌دارد:

فیا حبذا من هذا الفجر الذی فیهِ استوی جمال القدم علی عرش اسمیه الأعظم العظیم و

فِيهِ وُلِدَ مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ. (اشراق خاوری، ۱۹۸۱، ۵۰)

و خود را حقیقت الرحمان می خواند:

يَا نَّ هَذِهِ لَلَّيْلَةُ وُلِدْتُ فِيهَا حَقِيقَةُ الرَّحْمَنِ. (همو: ۵۵)

عباس افندی - دومین سرکرده بهائیت معروف به عبدالبهاء - نیز در گزارشی از ادعاهای الوهیت قدوس و قره العین خبر می دهد:

حضرت قدّوس روحی له الفداء یک کتاب در تفسیر صمد نازل فرمودند از عنوان کتاب تا نهایتش ائی انا الله است و جناب طاهره انی انا الله را در بدشت تا عنان آسمان باعلی النداء بلند نمود. (افندی، ۱۳۴۰: ج ۲، ۲۵۵)

با بررسی جریان های پیش از بابیت و بهائیت روشن می شود که این ادعاها ریشه در انحرافات فکری جریان های باطنی شیعه دارد:

الف) نصیریّه

اشعری قمی از ابن تیمیه گزارش می کند که از بدعت های فرقه نصیریّه این است که می گفته اند:

اشهد ان لا اله الا حیدرانزع البطين؛ اشهد ان لا اله الا سلمان ذو القوة المتين. (اشعری، ۱۳۸۷: ۳۵۳)

ب) حروفیه

بر اساس برخی گزارش ها، حروفیان در اذان و اقامه به الوهیت و وحدانیت فضل الله نعیمی شهادت می دادند:

اشهد ان لا اله الا فضل الله. (ثبوت، ۱۳۸۸: ج ۱۳، ۸۶)

ج) نقطویه

نقطویه در گزارش های خود آورده است که محمود پسیخانی (سرکرده جریان نقطویه) نیز آشکارا از خدایی دم می زد: «لا اله الا انا» (ذکاوتی، ۱۳۹۳: ۱۳۷). خیاوی - از نویسندگان معاصر - نیز نوشته است: نعیمی - مرشد جریان حروفیه - در سروده های خود از الوهیت دم می زند:

پنبه غفلت ز گوشش، خواجه چو آرد برون بشنود از کائنات «انسی انا الله» ما (خیاوی، ۱۳۷۹: ۱۹۶)

یادسپاری: برخی از بابیان و بهاییان در مقام توجیه ادعاهای الوهیت و ربوبیت علی محمد شیرازی و حسین علی نوری از شطح بودن آنها سخن گفته‌اند و به جملات بایزید بسطامی استناد کرده‌اند. در مقام پاسخ باید گفت: میان ادعاهای علی محمد و حسین علی با جملات بایزید بسطامی که از الوهیت دم زده است، تشابه و تفاوت‌هایی وجود دارد. آری، هر سه از الوهیت دم زده‌اند؛ لیکن شیرازی و نوری بی‌پرده از «لا اله الا انا» و ... سخن گفته‌اند و بسطامی با گفتاری کنایی و شطح‌گونه از الوهیت دم زده است. بسطامی در این باره می‌گوید:

«لیس فی جبتی سوی الله» و «سبحانی ما اعظم شأنی». (شمس، ۱۳۸۷: ج ۱۵، ۴۰۹)

جملات حلاج نیز همچون تعبیر بایزید است. او نیز با صراحت ادعای الوهیت نکرده و با جملاتی شطح‌گونه می‌گوید: «انا الحق» (همو: ۴۱۰). بر این اساس ادعاهای علی محمد شیرازی و حسین علی نوری از جنس جملات حلاج و بایزید نیست که بتوان توجیح‌شان کرد.

۳. تشابه مدعی

باییت و بهائیت مدعاهای گوناگونی در این زمینه دارد که سابقه در جریان‌های باطنی شیعه دارد:

الف) آغاز دوره الوهیت

اشراق خاوری از پایان نبوت و آغاز دوره الوهیت سخن می‌گوید:

مقام این ظهور عظیم و موعود کریم از مظاهر سابقه بالاتر است؛ زیرا نبوت به ظهور محمد رسول الله ختم گردید و این دلیل است که ظهور موعود عظیم، ظهور الله است. (اشراق خاوری، ۱۳۰: ج ۱، ۷۸)

این سخن ریشه در کلام سید اسحاق (مرشد و نویسنده حروفیه) دارد. وی درباره آغاز دور الوهیت می‌نویسد:

همازن که در زمان حضرت انبیا صلعم دور نبوت به ولایت تمامی که ختم نبوت عبارتی ازین معنی در زمان خو که آدمی دور ولایت به الوهیت منتهی هستی و تا خدا خواه ظاهر نکرده بیان کتب سماوی عموماً و قرآن خصوصاً و معنای انسانیت ظاهر نبی. (هوارت، ۱۳۲۷: ۱۶)

او در جای دیگری آورده است:

وان شق القمر و انتهاء زمان نبوت چون ابتدا زمان ولایتی و ختم او ابتداء ظهور الوهیتی

همازن که رسول و اقی سترون ربکم کما ترون القمر لیلہ البدر... (همو: ۴۹)

خیایوی نیز در گزارش حروفیه می نویسد:

حروفیه دور کائنات را بر سه اساس مبتنی می دانند: نبوت، امامت و الوهیت که با ظهور فضل الله استرآبادی - که مهدی است - دور الوهیت شروع شده است. (خیایوی، ۱۳۷۹: ۱۹۵؛ رفیعی، ۱۳۷۶: ج ۶، ۲۴۴)

با ظهور فضل الله صورت کامل خداوند در وجود شخصی که به ۳۲ حرف معرف تام دارد، به ظهور می رسد (ذکاوتی، ۱۳۹۱: ج ۲۰، ۳۸۴). دوره الوهیت با آخرین امام آغاز می شود که مهدی علیه السلام است. مهدی «فضل» است (خیایوی، ۱۳۷۹: ۱۹۵). به اعتقاد فضل، با عبور آدمی از مراحل نبوت و ولایت، نبوت به مرحله الوهیت رسیده است و او پرچمدار هدایت بشر برای رسیدن به چنین جایگاهی است (رفیعی، ۱۳۷۶: ج ۶، ۲۴۵).

ب) انکار خدا

حسین علی نوری با جمله «لا اله الا انا» از وحدانیت خدا و انکار خدای سبحان سخن گفته است. این ادعا شبیه جمله «استعن بنفسک الذی لا اله الا هو» است که از رساله های محمود پسیخانی گزارش شده است (ذکاوتی، ۱۳۹۳: ۱۳۷) و او این عبارت را به جای «بسم الله الرحمن الرحیم» می نوشت و مرادش این بود که از خویشتن یاری بجو که جز تو خدایی نیست (مشکور، ۱۳۷۵: ۱۱۹) و این به معنای انکار خداست؛ همان حرفی که حسین علی نوری می زند. جمله «لا اله الا انا» نیز در گزارش های صادق کیا از نوشته های نقطویان بسیار گزارش شده است (ذکاوتی، ۱۳۹۳: ۱۳۷).

ج) انسان خدای

ادعاهای سران بابیت و بهائیت نشان گر آن است که آنان در پی نوعی انسان خدایی هستند. این اعتقاد در میان گروهک های بسیاری وجود دارد. مجذوب علی شاه کبودرآهنگی در این باره می نویسد:

دیگر طایفه ملاحظه و تناسخیه اند که خود را نقطویه می خوانند و مبداء اشیاء را ذات مربع می گویند و آن عبارت است از روح انسانی و ایشان خود را خدا می خوانند و می گویند انسان تا خود را نشناخته است، بنده است و چون خود را شناخت، خداست. (کبودرآهنگی، بی تا: ۹)

د) تثلیث

حسین علی نوری در دعای هنگام قیام نماز بهائیت دستور می دهد که گفته شود:

شهد الله أنه لا اله الا هو. له الامر والخلق. قد اظهر مشرق الظهور ومكلم الظور الذي به انار الافق الاعلى ونطقتم سدرة المنتهى وارتفع النداء بين الارض والسماء. (نوری، بی تا: ۳۸)

این دستور حسین علی، همان تثلیث مسیحیت و علوی‌های بکتاشی یا اقالیم ثلاثه یزیدیه است. در مسیحیت گفته می‌شود الله، روح القدس و مسیح. در بکتاشیه از خدا، محمد و علی سخن می‌گویند و یزیدیه از خدا، ملک طاووس و شیخ عادی یاد می‌کنند و حسین علی نوری از الله، مکلم طور و مشرق ظهور (خودش) نام می‌برد که به معنای تثلیث است (آیتی، ۱۳۸۹: ج ۲، ۳۰۶).

۴. تجانس تعابیر مدعیان

گاهی جنس جملات نیز در ادعاهای سران باییت و بهائیت، الگو گرفته از دیگران است. حسین علی نوری هنگام بیان حکم لواط می‌نویسد:

انا نستحي ان نذكر حكم الغلمان. (نوری، بی تا: ۱۰۴)

این گونه از عبارت پردازی ریشه در جملات محمود پسیخانی دارد. او می‌نویسد:

بی شرم آیی، الله لا ابالی آیی تا به کل فعال محمود آمده باشی، و جمله اولیات را به محمود که نفس لا یستحیی است آورده کرده... (ذکاوتی، ۱۳۹۳: ۱۱۵)

۵. اقدامات همسان مدعیان

حسین علی نوری از علی محمد شیرازی گزارش می‌کند که او «من یظهره الله» را قبله متحرک پیروان خود معرفی می‌کرد:

انما القبلة من يظهره الله متی ینقلب تنقلب الی ان یستقر. (نوری، بی تا: ۱۲۹)

حسین علی نوری نیز با بهره‌گیری از این حکم، خود را قبله گاه بهائیت ساخت و پیروان خود را به سجده بر خود واداشت:

إذا اردتم الصلوة ولوا وجوهكم شطری الاقدس المقام المقدس الذي جعله الله... مقبل^۱
اهل مدائن البقاء. (همو: ۷)

فرهاد دفتری پس از گزارش ادعاهایی که درباره الوهیت الحاکم بامر الله شده، از سجده

۱. مقبل، یعنی محلی که نمازگزار به طرف آن توجه می‌کند که قبله نامیده می‌شود.

بر او می‌نویسد:

حاکم تمایل شدیدی به زهد و پرهیزگاری پیدا کرده بود. در سال ۴۰۳ قمری مردم را از سجده کردن در برابر خود منع کرد. (دفتری، ۱۳۸۳: ۲۲۶)

این گزارش گواه آن است که مردم الحاکم بامر الله را خدا پنداشته و بر او سجده می‌کردند (همو).

نتیجه‌گیری

بر اساس پیشینه‌ای که از ادعاهای مدعیان مظهریت و الوهیت بیان شد و شباهت‌ها، تجانس‌ها و اقدامات همسانی که میان آن مدعیان و ادعاهای سران باییت و بهائیت وجود دارد، روشن می‌شود که ادعاهای مظهریت و الوهیت علی‌محمد شیرازی و حسین علی نوری، نه تنها بداعت و تازگی ندارد، بلکه مسبوق به سابقه و الگوسازی شده از آثار جریان‌های باطنی و انحرافی شیعه است که پیش از این دو مسلک می‌زیستند.

منابع

- آیتی، عبدالحسین (۱۳۸۹ش)، *کشف الحیل*، علی امیر مستوفیان، تهران، نشر راه نیکان، چاپ اول.
- _____ (بی تا)، *الکواکب الدریة فی مآثر البهائیه*، بی جا، بی نا.
- اشراق خاوری، عبد الحمید (۱۲۸ ب^۱)، *گنجینه حدود و احکام*، بی جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- _____ (۱۳۰ ب)، *رحیق مختوم*، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- _____ (۱۹۸۱ م)، *رساله ایام تسعه*، امریکا، نشر لجنه ملی امور احباب ایرانی در امریکا، چاپ ششم.
- _____ (۱۹۹۱ م)، *مطالع الانوار*، بی جا، مؤسسه مرآت.
- _____ (بی تا)، *قاموس توفیق منیع*، بی جا، بی نا.
- اشعری قمی، سعد بن عبد الله بن ابی خلف (۱۳۸۷ش)، *المقالات والفرق*، محمدجواد مشکور، تهران، انتشارات آشیانه کتاب، چاپ دوم.
- افندی، شوقی (۱۹۹۲ م)، *قرن بدیع*، کانادا، مؤسسه معارف بهایی، چاپ دوم.
- افندی، عباس (۱۳۴۰ش)، *مکاتیب عبدالبهاء*، مصر، بی نا، چاپ اول.
- الهی، نورعلی (بی تا)، *برهان الحق*، بی جا، بی نا.
- بغدادی، ابی منصور عبد القاهر بن طاهر (بی تا)، *الفرق بین الفرق*، قاهره، مؤسسه الحلبي و شرکاة للنشر و التوزیع.
- ثبوت، اکبر (۱۳۸۸ش)، *دانشنامه جهان اسلام* (مدخل حروفیه)، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- جیحون آبادی، نعمت الله بن بهرام (بی تا)، *حق الحقائق*، تهران، نشر سها.
- خدابنده، عبدالله (۱۳۸۲ش)، *شناخت فرقه اهل حق*، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، اول.
- خیابوی، روشن (۱۳۷۹ش)، *حروفیه (تحقیق در تاریخ و آراء و عقاید)*، تهران، نشر آتیه، اول.
- دفتری، فرهاد (۱۳۸۳ش)، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، فریدون بدره ای، تهران، نشر و پژوهش فرزاد روز.

۱. مراد از «ب»، تقویم جعلی بهائیت است که بدیع نام دارد.

- ذکاوتی قراگزلو، علی‌رضا (۱۳۹۳ش)، جنبش نقطویه، قم، نشر ادیان.
- ذکاوتی قراگزلو، علی‌رضا؛ فاطمه لاجوردی (۱۳۹۱ش)، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* (مدخل حروفیه)، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- رضازاده لنگرودی، رضا (۱۳۷۹ش)، *دانشنامه جهان اسلام* (مدخل پسیخانیه)، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- رفیعی، علی (۱۳۷۶ش)، *دایرة المعارف تشیع* (مدخل اهل حق)، تهران، نشر سازمان دایرة المعارف تشیع.
- شمس، محمّدجواد (۱۳۸۷ش)، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی* (مدخل تصوف)، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- شهرستانی، ابی‌الفتح محمّد بن عبدالکریم بن ابی‌بکر احمد (۱۴۲۱ق)، *الملل والنحل*، بیروت، دارالمعرفة، چاپ نهم.
- شیرازی، علی محمّد (بی‌تا)، *تفسیر سوره حمد*، تفسیر نقطه باء زیر بسم الله، بی‌جا، بی‌نا.
- _____ (بی‌تا)، *دلایل السبعة*، بی‌جا، بی‌تا.
- _____ (بی‌تا)، *لوح هیکل الدین* (به ضمیمه بیان عربی)، بی‌جا، بی‌نا.
- کیودراهنگی، محمدجعفر (بی‌تا)، *رسائل مجذوبیه* (رساله اعتقادات)، بی‌جا، بی‌نا.
- مشکور، محمّدجواد (۱۳۷۵ش)، *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ سوم.
- نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۶۱ش)، *فرق الشیعة*، محمّدجواد مشکور، بی‌جا، انتشارات علمی فرهنگی.
- نوری، حسین علی (۱۳۳۹ش)، *ادعیه حضرت محبوب*، مصر، بی‌نا.
- _____ (۱۵۳ب)، *آثار قلم اعلیٰ؛ کتاب مبین*، بی‌جا، مؤسسه معارف امری، چاپ سوم.
- _____ (بی‌تا)، *اقدس*، بی‌جا، بیت العدل.
- نیکو، حسن (۱۳۹۰ش)، *فلسفه نیکو*، علی‌امیر مستوفیان، تهران، نشر راه نیکان، چاپ اول.
- هاجسن، مارشال گودوین سیمز (۱۳۸۷ش)، *فرقه اسماعیلیه*، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم.
- هوارت، کلمنت (۱۳۲۷ش)، *مجموعه رسائل حروفیه*، لیدن، مطبعة بریل.

